

شیمیل و اسلام

شهین اعوانی^۱

چکیده

جریان شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در حوزه‌های دانشگاهی جهان، پیوسته با واکنش‌های مختلفی از سوی شرق مواجه بوده است. برخی، محققین در این رشته‌ها را همکاران سیاسی دولت متبوع می‌دانند و در فعالیت‌های آنها به دنبال مقاصد استعماری و... هستند. عده‌ای شرق‌شناسان را معاند اسلام می‌دانند. در مقابل این آراء، بعضی شرق و غرب را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌دانند؛ آن‌ه‌ماری شیمیل در زمره این دسته محسوب می‌شود. این مقاله سه نوع جریان شرق‌شناسی را برمی‌شمارد؛ رویکرد به شرق بر مبنای کتابهایی نظیر هزار و یک‌شب؛ مواجهه با شرق از طریق مطالعه الهیات و ادیان ابراهیمی؛ و شیفتگی و عشق به شرق؛ و شیمیل را در دسته سوم جای می‌دهد و به تبیین علمی رویکرد شیمیل به اسلام، ویژگی‌های اسلام‌شناسی وی و اهمیت جایگاه علمی و معنوی او به عنوان اسلام‌شناس در سطح جهان می‌پردازد.

کلیدواژه: شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی، شیمیل، اقبال لاهوری، تسامح، صلح

۱. استادیار فلسفه، شاخه فلسفه اخلاق، عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. E-

شرق و غرب، تقابل یا تعامل؟

دو دیدگاه نسبت به تعامل فرهنگ شرق و غرب وجود دارد. شرق‌شناسی و رشته‌های تابع آن مثل اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی و... در دانشگاه‌ها تحت تأثیر این دو دیدگاه است. عده‌ای زمینه این دو فرهنگ را منفک از یکدیگر می‌دانند و معتقدند در شرایط بسیار خوش‌بینانه و فارغ از منفعت‌طلبی یا غرض‌ورزی باید پذیرفت که این دو به چشم غریبه به هم می‌نگرند و همواره نسبت به هم اهدافی غیردوستانه دارند و به هر حال: «غرب، غرب است و شرق، شرق». این دو هرگز به هم نخواهند رسید.^۱ نقد ادوارد سعید، دانشمند فلسطینی در شرق‌شناسی، درباره ماهیت استعماری شرق^۲، که نقطه عطف بحث‌های گسترده بین‌المللی و میان‌رشته‌ای گردید، حوزه گسترده‌ای را در این باب گشود. او، چنانکه در مقدمه کتاب نیز تأکید کرده، معتقد است غرب به عنوان شناسنده شرق، شرق را بازیچه خود قرار داده است. عده‌ای، محققین رشته‌های شرق‌شناسی دانشگاه‌های غربی را همکاران سیاسی دولت متبوع خود دانسته و در فعالیت‌های آنها به دنبال مقاصد استعماری و نیت سودجویانه غرب با حربه علمی هستند. از این منظر، انسانیت شرقی، باورهای دینی و واقعیت بومی و فرهنگی او هیچگاه مدنظر مستشرقین غربی قرار نگرفته است. به معنای دیگر، شرق‌شناسان به خود حق

۱. شاعر انگلیسی رودیارد کیپلینگ: East is east, and west is west, (Kipling, Rudyard: ... East is east, and west is west, And never the twain shall meet...), به نقل از:

Otto, Rudolf: *Mysticism East and West*, Translated by Bertha L. Bracey and Richenda C. Payne, New York 1960, P.5.

2- Said, Edward: *Orientalism, Western Conception of the Orient*, London, Penguin, 1991.

سعید، ادوارد: شرق‌شناسی، برداشتهای غریبان از شرق.. این کتاب، که چاپ اول آن در سال ۱۹۷۹ در لندن توسط انتشارات راتلج و کیگان انتشار یافت، تا کنون چند بار دیگر توسط سایر ناشران از جمله مانی و فرانکربرگر، پنگوئن به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی آن نیز با مشخصات زیر در دسترس علاقه‌مندان است: سعید، ادوارد: شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.

داده‌اند نسبت به شرق هرگونه پیشداوری و قضاوت‌های ارزشی را معمول دارند. بدین اعتبار «شرق‌شناسی»، «مشروع‌ترین» و «خطرناک‌ترین» روش فکری است که در اسارت شرق به کار گرفته شده است. از این دیدگاه، رویکرد غربی‌ها به مقوله «شرق‌شناسی» بویژه «اسلام‌شناسی» تقریباً هیچ‌گاه خوش‌بینانه یا دست کم واقع‌بینانه نبوده است:

اکثر مستشرقان غربی، در حدود دو قرن به اسلام تاخته و سعی داشته‌اند به مسلمین یاد بدهند که دین خودشان را چگونه بفهمند، و بهانه‌شان هم این بوده که چون تمدن ایشان، اسباب و ابزار بهتری می‌سازد، پس سخن قرآن و نیز آنچه را که قرآن از آن سخن نگفته است، اعم از این که این سخنان کلام خدا باشد یا، آن‌چنانکه بسیاری از اسلام‌شناسان غربی مدعی‌اند، جمع و تلفیقی از گفته‌های انبیای سلف را بهتر از خود مسلمین می‌فهمند (نصر، ۱۳۷۵: ۳۵۲).

البته در قدمهای آغازین و در دنیای سحرآمیز قرن هجدهم، شرق‌شناسی یا صرفاً در کندوکاوهای باستان‌شناسانه و غارت دفینه‌ها و عتیقه‌ها و حمل آنها به موزه‌های غربی معنا داشت و یا در قصه‌های هزارویک‌شب که با ترجمه مستشرق فرانسوی آنتوان گالان در اوایل قرن هجدهم پا به عرصه ادبیات غرب گذاشته بود. صد سال بعد از ترجمه این کتاب به فرانسوی شعر، نقاشان و موسیقیدانان از آن الهام گرفتند و آثار هنرمندانه‌ای، با اقتباس از این اثر، برجای گذاشتند. «سرقه از حرمسرا» اثر موتزارت یا «آرایشگر بغداد» اثر پترکورنلیوس^۱ شاعر و موسیقیدان آلمانی و آثار ویلهلم هاوف^۲، شاعر و رمان‌نویس آلمانی نیز در این قالب می‌گنجد. هزارویک‌شب برای بسیاری تجسم دنیای عرب مسلمان است. از این طریق غرب، دنیای شرق را با صحنه حرمسراهای بزرگ، زنان برهنه، شاهزاده‌های زیبا و دوست‌داشتنی در برابر چهره هراس‌آور یک اسلام بی‌رحم و ضد‌مسیحی قرار داد و فرهنگ شرق اسلامی

۱. Peter Cornelius (۱۸۷۴-۱۸۲۴)

۲. Wilhelm Hauff (۱۸۰۲-۱۸۲۷)

تحریف شد.^۱

شاید دلایلی که این متفکران، در قالب ادب و هنر، ذکر می‌کنند چندان هم بی‌ربط نباشد. به طور مثال برخورد گوستاو فلوربر^۲ (۱۸۸۰-۱۸۲۱) با یک زن فاسد مصری و تصویری که از او ارائه داده، الگوی تحریف‌شده بسیار مؤثری از یک زن شرقی در غرب ارائه کرده و از چنین زنی به عنوان سمبل زن در شرق نام برده است. هر چند چنین نگرشی به شرق، در خوشبینانه‌ترین حالت آن، حداقل علمی نیست ولی همین ناآگاهی‌ها، منشاء برداشت‌های غیر علمی دیگر شده است. از سوی دیگر مدعیان شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در غرب، کسانی بودند که کینه دیرپای جنگ‌های صلیبی را در دل می‌پروراندند و فقط عده کمی به ترجمه متون شرقی و استفاده از اندوخته‌های علمی شرق روی می‌آوردند و می‌خواستند شرق را از دل فرهنگ، متون و تفکر شرقی بفهمند. از این جنبه، شرق‌شناسی غربی‌ها و اخیراً غرب‌شناسی شرقی‌ها، به واقع اعتراف به اختلاف بنیادین بین شرق و غرب است.

در کنار اینان، عده‌ای هستند که با هر آنچه مقدس و دینی باشد، «به خصوص با اسلام به عنوان دینی که از نگرش قدسی نسبت به زندگی و قانون الهی در برگیرنده همه افعال و اعمال بشر عدول نکرده است، مخالفت دارند» (نصر، ۱۳۷۵: ۳۵۲). از سوی دیگر محقق معروفی

۱. آثار قصه‌نویسانی نظیر ویلهلم هاوف (Wilhelm Hauf)، شاعر، قصه‌پرداز آلمانی که در سالهای ۱۸۰۲ تا ۱۸۷۴ زیسته و اثر معروف رمان انسان در ماه از اوست، نیز از جمله این تأثیرپذیری است. بنگرید به:

Schimmel, Annemarie: Spiegelungen des Islam: die Grande Dame der Orientalistik im Gespräch mit Felizitas von Schonborn.

این کتاب با مشخصات زیر به زبان فارسی انتشار یافته است:

شimmel، آنه‌ماری: بازتاب اسلام: بانوی بزرگ خاورشناس در گفتگو. با فلیسیتاس فون شونبورن، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران، شور ۱۳۸۵. این مطلب، ص ۱۴۳.

۲. Gustave Flaubert (۱۸۸۰-۱۸۲۱) نویسنده و هنرمند فرانسوی و مؤلف کتاب مشهور مادام بواری (Madame Bovary)

مثل چارلز هاسکینز معتقد است: نیرومندترین تکاپوهای علمی و فلسفی آغازین روزگار سده‌های میانه، چه در زمینه‌های پزشکی و دانش ریاضی و چه در رشته‌های اخترشناسی، احکام نجوم و کیمیاگری، در سرزمین‌های متعلق به پیامبر اسلام وجود داشته است.

(Haskins, Charles Homer, 1971, P. 282)

از طرفی در قسمت‌های پایانی مقدمه ابن‌خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲م) مورخ و جامعه‌شناس تونس، درباره منشأ رشد علوم عقلی در سرزمین‌های غربی و عدم اطلاع ایرانیان از آن، شرحی شگفت‌انگیز می‌بینیم. او پس از شرح پیدایش علوم در میان یونانیان و ایرانیان و دیگر ملل قدیم، به بحث در تکامل آن در عصر اسلام و گسترش آن در جهت غرب تا شمال آفریقا و اسپانیا می‌پردازد و می‌گوید: اخباری به ما رسیده که در این روزگار، بازار علوم فلسفی در سرزمین رم از ممالک فرنگ و دیگر نواحی ساحل شمالی [مدیترانه] رونقی بسزا دارد و بقایای آن علوم در آنجا از نو رواج یافته و دم به دم رو به ترقی و تجدید می‌رود، محافل آموزش آن علوم متعدد و کتب آنها جامع و دانندگان آنها فراوان‌اند و طالبان بسیاری در جستجوی فراگرفتن آنها هستند و خدا به آنچه در آن سرزمین می‌گذرد داناتر است و او می‌آفریند آنچه می‌خواهد و برمی‌گزیند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۳: ج ۲/۱۰۰۶-۱۰۰۵).

از طرف دیگر ما در بین کسانی که درباره شرق مطلب نوشته‌اند از رنان تا مارکس که دارای آثار ایدئولوژیکی هستند و نیز ادوارد ویلیام لین (۱۸۰۱-۱۸۷۶) و ساکی یا گوستاو فلوبر و نروال، با طیفی مواجهیم که کل شرق را به صورت یک موضوع کلی در نظر گرفته‌اند که باید تغییر کند. در میان این افراد، کسانی مثل ریموند لول^۱ از این عقیده جانبداری می‌کنند

۱. (۱۳۱۶-۱۲۳۲) Raymund Lull فیلسوف، شاعر و مبلغ کاتالانی. هدف اصلی وی ایجاد تفاهم بین مسیحیت، یهودیت و اسلام و حل اختلافاتشان بوده است. او ایمان مسلمانان را به یگانگی خداوند می‌ستاید، که به نظر او می‌تواند پایه‌ای برای مسالمت و همزیستی پیروان «ادیان ابراهیمی» باشد. او غزالی را خوب می‌شناخته است. ولی در ادامه زندگی علمی، او نسبت به مسلمانان نظر بسیار منفی ابراز کرد و نگرش صلح‌جویانه نسبت به اسلام، به دیدگاه «رزمجویانه» تبدیل شد. ایجاد کرسی زبان عربی در دانشگاه‌های اروپایی، به پیشنهاد اوست.

که فراگرفتن زبان عربی، بهترین وسیله تبدیل دین اعراب از اسلام به مسیحیت است و کل مشرق زمین را به صورت جایی توصیف کرده‌اند که نیازمند توجه، تجدید ساختار، و حتی اصلاح از سوی غرب است (سعید، ادوارد). (۱۳۸۳: ۳۷۰). همین افراد بخش اسلام‌شناسی را، که در اکثر حوزه‌های آکادمیک غرب زیر نظر شرق‌شناسی اداره می‌شود، در حد فقه‌اللغه یا تاریخ تقلیل داده‌اند. در بین این افراد کسانی نیز هستند که به ملحد بودن خود افتخار می‌کنند ولی خود را به لحاظ تخصصی «اسلام‌شناس» می‌دانند (شیمل، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

در مقابل همه دیدگاه‌های فوق، عده‌ای شرق و غرب را از یکدیگر جدایی ناپذیر می‌دانند، چنانکه گفته‌اند مضمون و محتوای آیه «رب المشرق و المغرب...» یعنی خداوند، پروردگار مشرق و مغرب است که در جای جای قرآن^۱ ذکر شده و نیز شجره مبارکه زیتونه^۲، نماد قطب عالم است، نه شرقی و نه غربی است (نصر، ۱۳۸۳: ۳۷۳). بیان روشن آن این است که نه غربیان می‌باید شرق و اعتقادات و تفکر شرقی را «کاملاً بیگانه» بدانند و نه شرقی‌ها غرب را در شمار «دشمن سوگند خورده اسلام» به حساب آورند. مصداق چنین دیدگاهی، شرق‌شناسانی مانند یوهان ولفگانگ گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹م) و مجموعه اشعار *دیوان غربی- شرقی* او، که بین سالهای ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۷ میلادی پدید آمد و اسلام‌شناسانی، نظیر آنه‌ماری شیمل (۱۹۲۲-۲۰۰۳م)، هستند که غربی‌اند ولی به گونه و از منظری دیگر به فرهنگ شرق و مخصوصاً به اسلام نگریسته‌اند و برای پیام باطنی اسلام جایگاه ویژه‌ای قائلند. مصداق اسلام را در مسلمین راستین می‌جویند و اعمال اقلیتی از مسلمانان را که آگاهانه یا غیرعامدانه، خلاف اسلام عمل می‌کنند، از کل مسلمانان جدا در نظر می‌گیرند. البته زمینه چنین نگرشی در نهضت‌های باروک و روشنگری، دو جنبش پیش از دوران گوته که استقبال عمده و مثبتی از شرق داشته‌اند، دیده می‌شود. به طور کلی استقبال از شرق در سده‌های هفده و هجده میلادی پدیده‌ای فراگیر در اروپا بوده است ولی با گوته و شیمل استقبال از شرق، نمود صرفاً آلمانی-

۱. مزمل/ ۱۰ یا مشابه این آیه است آیاتی از قبیل: بقره/ ۱۱۵ و شعراء/ ۲۸؛ الرحمن/ ۱۷؛ معارج/ ۴۰.

۲. شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه (نور/ ۳۵).

اتریشی به خود می‌گیرد.^۱

اما درباره این مطلب که رویکرد شرق و شرق مسلمان به غرب از چه زمانی آغاز شده و در حال حاضر در چه وضعی است، باید گفت: به گواهی تاریخ، مسلمانان در سده‌های آغازین اسلام به آگاهی‌ها و آموزه‌های دیگر مردم جهان روی کردی ویژه داشتند و کنجکاوی‌های پیگیر آنان در زمینه دانش و فن، آنان را به کامیابی‌های فراوان رهنمون ساخت. مسلمانان از یونانیان، ایرانیان و هندیان روزگار باستان، دانش‌هایی گسترده آموختند و آمادگی داشتند تا به هر نوآوری و دانش نوینی با دیده کنجکاوانه بنگرند و هم‌آنان بودند که در روزگار تلاش گسترده علمی خویش به عنوان پیشروان دانش و فن در سراسر جهان شناخته شدند. (حائری، ۱۳۶۷: ۱۲۹؛ صفا، ۱۳۵۶: ج ۱)

اولین کتابی که مسلمانان درباره غرب نوشتند، کتابی است که کاتب چلبی با عنوان راهنمای تاریخ یونان و روم و مسیحیان برای مبتدیان^۲ در سال ۱۶۵۵ م. نوشته است. نویسنده کتاب برای تهیه اطلاعات کتاب به اطلس کوچک فرانکها و دیگر آثار متوسل شده که خود وی آنها را ترجمه کرده است. در این کتاب، طرح کلی دین مسیح و یک رشته واژه‌های سیاسی اروپا از قبیل امپراتور، سلطان، کلیسا و دولت شرح داده شده است. (لویس برنارد، ۱۳۷۴: ۱۸۳ به بعد) ناگفته نماند که پیش از این اثر، نخستین گزارش‌های جدی‌ای که به زبان عربی درباره اروپای غربی برجای مانده از قرن نهم میلادی است و منابع آنها نیز عمدتاً یونانی و بخصوص جغرافیای بطلمیوسی است.

از زمان حمله ناپلئون بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸ و رویدادهایی که بعد از آن به وقوع

۱. وایدنر، اشتفان: «در آستانه دورانی نو. آنه‌ماری شیمل و وساطت فرهنگی میان آلمان و جهان اسلام» (سخنرانی ایراد شده در مراسم یادبود آنه‌ماری شیمل در سرای اهل قلم شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، اردیبهشت ۱۳۸۲ ش.)، نامه پارسی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، صص ۴۱-۲۷، این مطلب، ص ۲۸.

۲. ارشاد الحیاره الی التاریخ یونان و الروم و النصارا.

پیوست و به توسعه اروپا در سده نوزدهم منجر شد، روابط شرق و غرب مسیر دیگری به خود گرفت و نگرش شرق و غرب وارد بُعد جدی و جدیدی شد. در نظر مردمی که مورد مطالعه مستشرقین بودند، بار محتوایی واژه‌های «اروپایی» و «مستشرق» متحول و متغیر شد. آثار کریستین ولنی^۱، نویسنده سفرنامه سوریه و مصر، که مخالف دخالت فرانسه در مصر بود، نشان می‌دهد که مصریان، فرانسویان را به جهت زبان، فرهنگ و بخصوص دین متفاوتشان، متمایز ساخته و آنها را «بیگانه» و «غیرخودی» دانستند. (Volney, 1959.p.156) مطابق نظر عبدالله لارویی، مورخ مراکشی، پرداختن به مسئله «چه کسی غیرخودی است و چه کسی خودی؟» دلمشغولی اصلی اعراب و همچنین سایر جوامع شد. (فریباگ، ۱۳۸۲: ۱۰۱) برخی از روشنفکران و تحصیلکرده‌های شرقی در آثارشان رویکرد مستشرقین و نوشته‌هایشان را، که با نگرش کاملاً اروپایی نوشته شده بود، مورد انتقاد قرار دادند. تبادل نظر معروف میان ارنست رنان، مستشرق فرانسوی که به زبان عبری و عربی و نیز مسائل معاصر اجتماعی و فرهنگی خاور میانه آشنایی داشته و «مظهر تفکر جدید غرب» محسوب می‌شده است، معتقد به ممانعت اسلام در برابر پیشرفتهای علمی بود و علت اصلی رکود علمی اعراب را «دین اسلام و ایمان مسلمانی» می‌دانست. در مقابل، سید جمال‌الدین اسدآبادی نگرش پوزیتیویستی رنان، و بخصوص تعارض اسلام با علم را قبول نداشت. نقد او بر رویکرد «تبعیض نژادی» رنان، در این مقوله می‌گنجد.^۲

۱. Constantin- Francois Volney (۱۷۵۷-۱۸۲۰).

۲. مقایسه شود با: مجتهدی، کریم: سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، صص ۵۰-۹۹. سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴-۱۲۵۴ هـ.ق.) توانسته است ارنست رنان (۱۸۴۳-۱۹۱۸) فیلسوف و متفکر تحصلی (Positivist) فرانسوی را از ارنست رنان شرق‌شناسی که ادعای شناخت کامل از خصوصیات قومی اعراب و ابعاد ایمان اسلامی آنان داشته است، تفکیک کند. گفتار «رنان فیلسوف» مورد قبول سیدجمال بوده و نظریه «اصالت علم» و «سهم فلسفه در برقراری رابطه منطقی میان علوم» وی را قابل توجه و تحلیل دانسته، ولی او را به عنوان «شرق‌شناس» و دیدگاهش را

در هر صورت طی دو قرن اخیر، تلاش غربی‌ها برای شناخت شرق یک‌سویه نبوده است، بلکه شرقی‌ها بخصوص مسلمانان نیز تماس‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با جهان غرب داشته و دارند، با این تفاوت که کمتر در دین‌شناسی غربی‌ها و نیز کلام و اندیشه دینی مسیحیت مذاقه و تحقیق کرده‌اند و به واقع، رویکرد شرقی‌ها به غرب هیچگاه شاخه عامه‌پسند و تخیلی نبوده و روحیه استعماری و سلطه‌جویی بر غرب نیز هرگز مدنظر محققین شرقی قرار نگرفته است. محققین مسلمان، بر عکس غربی‌ها به آموزش زبان‌های کهن غرب که برای مطالعه تاریخ دین و فرهنگ‌شناسی غربی، اهمیت ویژه‌ای دارد، وقع کمتری قائل شده‌اند. «بین فهم غرب از اسلام، هر چند دیدگاه‌های آن از نظر مسلمین متعصبانه و تحریف شده باشد و فهم اسلام از غرب از نقطه نظر اسلامی، هیچ موازنه‌ای برقرار نیست. تلاش مسلمین برای فهمیدن دین در غرب بسیار نادر بوده است.» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۲) بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ یعنی طی ۱۵۰ سال، حدود شصت هزار کتاب در غرب پیرامون خاور نزدیک منتشر شده است، در حالی که کتاب‌هایی که در همین مدت در شرق در خصوص غرب نوشته شده، به هیچ وجه با این رقم قابل مقایسه نیست.^۱ ولی از دید غربی در دوره ما، برداشت اکثر شرقی‌ها

درباره علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی، محدودیت فکری مسلمانان و انحطاط دولتهای شرق اسلامی؛ اصلاً قبول نداشته است (همان، ص ۵۸-۵۶).. هر چند رنان معتقد بوده در بین کشورهای اسلامی «ایران استثناست.. این کشور استقلال نبوغ شخصی خود را نگه‌داشته است. ایرانیان بیشتر شیعه هستند تا مسلمان.» (همان، ص ۵۹).

۱. سعید، ادوارد: شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۳، ص ۳۶۷.. سعید در این کتاب در پی اثبات این مطلب است که برای بسیاری از محققان خاورمیانه، اجتناب از دیدگاه غربیان مبنی بر تلقی منطقه خاورمیانه و مردم آن به عنوان خارجی یا «غریبه/ غیرخودی» بسیار دشوار است و به هر روی آنها در مواجهه با فرهنگ‌های منطقه، نگاه استعماری خاص محققان غربی را دخالت داده‌اند. در این اثر، مؤلف بارها و بارها به کلیشه‌های منفی‌ای که محققین غربی برای توصیف مردم منطقه، آداب و رسوم، عادات و عقایدشان به کار برده‌اند، اشاره می‌کند و معتقد است که این مسئله به سبب تقسیم نابرابر قدرت بین شرق و غرب در گذشته و امروز دارد. با این نگرش، او

از تمدن غربی فقط تکنیک و زنان نیمه‌عریان و.... است و درک درست و تفاهم حقیقی وجود ندارد. (شیمل، ۱۳۸۵: ۹۸)

در میان این دیدگاه‌های متضاد، شیمل، بین نسل کنونی سه نوع جریان شرق‌شناسی را برمی‌شمارد: علائق یک عده به شرق با آثار کارل مای و یا هزارویک‌شب ایجاد شده است. برخی دیگر با مطالعه الهیات و از عبری به عربی به شرق روی آورده‌اند که تعدادی از بنیاد توپینگن از زمره این دسته‌اند. توجه دسته سوم به دنیای شرق که شیمل نیز خود را جزء آنان می‌داند، ناگهانی، خودبخودی و از سر شیفتگی و عشق بوده است. او گفته است: «من از ابتدا شیفته زبان، ادبیات و مذهب شرق بوده‌ام. (همان: ۱۴۷ و ۱۵۸)

شرق‌شناسی در اروپا

گرایش اروپاییان به موضوع شرق‌شناسی و مطالعات پیرامونی این حوزه، به قرون وسطی باز می‌گردد. (Hourani, 1991, p.7-60) اولین گام‌های مهم در زمینه پژوهش‌های شرق‌شناسانه در کشورهای انگلیس و فرانسه برداشته شد و سپس توسط آلمانی‌ها تبیین و تفسیر گردید. در میان شرق‌شناسان سده‌های هفدهم تا نوزدهم، عده‌ای بودند که نگاهشان به شرق، نسبت به نسل‌های قبل، قدری متفاوت بود. عده‌ای به موضوع زبان‌های شرقی گرویدند؛ هاینریش لیبرخت فلایشر (۱۸۰۱-۱۸۸۸) و ادوارد ویلیام لین، فریدریش روکرت (۱۸۶۶-۱۷۸۸) و آدولف فون شاک به ادبیات شرقی روی آوردند. فرانتس وپکه و عده‌ای دیگر، مثل سدیو به تحقیق در تاریخ علوم در شرق اسلامی پرداختند.

توجه به تضاد طولانی مدت بین کشورهای اروپایی و اسلام، که قدرتی تهدیدکننده محسوب می‌شده، را ضروری می‌داند. از نظر وی نویسندگان غربی که درباره شرق و «تفکر مسلمانان» یا «شخصیت اعراب» کتاب و مقاله نوشته‌اند، به این نکته توجه نکرده‌اند که فضای فرهنگی‌ای که در آن نفس می‌کشند، بر تفکر و بالمآل بر نوشته‌ها و اعمالشان تأثیرگذار است. ر.ک. به: مقاله «Orientalism and Islamic Philosophy» نوشته الیور لیمن در کتاب *History of Islamic Philosophy*، گردآوری شده توسط دکتر سیدحسین نصر و الیور لیمن. ترجمه این مقاله به قلم نگار داوری، با عنوان «شرق‌شناسی و فلسفه اسلامی» در نامه فرهنگ شماره ۴۱، صفحات ۹۸ تا ۱۰۱ چاپ شده است.

به واقع، هر چند تاریخ شرق‌شناسی در آلمان نسبت به فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها، که از قرن هجدهم شروع کرده‌اند، از قدمت کمتری برخوردار است، ولی قدمت تبیین آکادمیک این علم در آلمان از آن دو دیگر کمتر نیست. در این زمینه صاحب‌نظرانی همچون اشتاینهال^۱، مولر^۲، ایگناش گلدزیهر^۳، اسلام‌شناس معروفی که نام او در تاریخ این علم ماندگار است، کارل بروکلمن^۴، تئودور نولدکه، هر چند خدمات ارزنده علمی از خود به جای گذاشتند ولی در میان آنان همین نولدکه در سال ۱۸۸۷ رسماً اظهار می‌کند که حاصل جمع همه کارها و فعالیت‌های او در مورد شرق، تأکید و تأیید مجددی بر این نظریه بوده که مردم مشرق‌زمین "افرادی پست" هستند.^۵ مستشرق آلمانی به نام یوهان رایسکه (۱۸۱۶-۱۷۷۴) به دلیل نگرش واقع‌بینانه‌اش به اسلام از سوی کلیسا طرد شد.

نیکلسون (۱۸۶۸-۱۹۴۵)، لویی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲)، هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸) در زمینه تصوف و عرفان در دوره اسلامی، و خاورشناسانی مانند دیوید سانتیلانا، یوزف شناخت (۱۹۰۲-۱۹۶۹)، اروین گرف (۱۹۱۴-۱۹۷۶) از جمله اولین کسانی بودند که در زمینه کلام و

1. Steinheil

2. Müller

۳. ایگناش گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱) Ignaz Goldziher اسلام‌شناس مجارستانی است که شیوه او در تحقیق، تاریخ‌گرایی انتقادی است. او اسلام را به عنوان پدیداری تاریخی-فرهنگی بررسی کرده است. از جمله آثار او دو جلد مطالعات اسلامی (Mohammedanische Studien) و نیز رنان به عنوان شرق‌شناس (Renan als Orientalist) است.

۴. Carl Brockelmann (۱۸۶۸-۱۹۵۶) متخصص زبان سامی و ترک‌شناس آلمانی، صاحب کتاب تاریخ ملل و دول اسلامی.

۵. نگاه کنید به مقاله یوهان فوک (J. W. Füek) تحت عنوان «اسلام به عنوان مسأله‌ای تاریخی در تاریخ‌نگاری اروپا از سال ۱۸۰۰ به بعد» در کتاب تاریخ‌نگاران خاورمیانه، تألیف برنارد لوئیس و پ.م. هولت، چاپ دانشگاه آکسفورد، لندن ۱۹۶۲، ص ۳۰۹. به نقل از: سعید، ادوارد: شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ. ۴، سال ۱۳۸۳، ص ۳۰۹.

فقه اسلامی و مستشرقانی مانند گلدزیهر، کارل هاینریش بکر (۱۸۷۶-۱۹۳۳) در زمینه مطالعات اسلامی به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند. (بدوی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۵)

خصوصیات شرق‌شناسی آلمانی‌ها

آلمان، با داشتن جمعیت کثیری از پروتستان‌ها و شمار فراوانی از کاتولیک‌ها، که در پاره‌ای از ایالت‌های این کشور در اکثریت‌اند، در بین‌دین دو جهان کاتولیک و پروتستان است. هر چند «نهضت اصلاح دین پروتستانی و قیام بر ضد مذهب کاتولیک در آلمان و جایی که امروز سوئیس نامیده می‌شود، آغاز شد و عمدتاً در اروپای شمالی ریشه دواند»، (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۶) ولی در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی، همزیستی با دیگر ادیان در آلمان بیشتر است. زندگی بیش از ۴ میلیون ترک و شمار زیادی از کردها در آلمان، گواه این ادعاست.

استقبال اروپا از شرق در دو شاخه ادبیات عامه‌پسند و تخیلی، در ترجمه و رواج قصه‌های هزار و یک شب و یا ادبیات سرگرم‌کننده مثل افسانه‌های لافونتن با الهام از کلیله و دمنه، که ترجمه آلمانی آن در اواخر قرن پانزدهم انتشار یافت، شکل گرفت و در شاخه رویکرد ادیبانه به شرق، به خویشاوندی معنوی ادیبان اروپایی در قرن هفدهم با نویسندگان حکیمی مثل سعدی منجر شد و در عصر باروک و نهضت‌های روشنگری به اوج خود رسید. آلمانی‌ها با شرق، بر خلاف سایر کشورهای اروپایی از طریق جنبش معنوی و ادبی و با ترجمه آلمانی گلستان سعدی با عنوان «گلزار فارسی» توسط آدام التاریوس، در سال ۱۶۵۴ میلادی، آشنا شده‌اند. حتی آشنایی گوته با سعدی نیز یک‌صد و پنجاه سال بعد در پرتو همین ترجمه بود. ادیبان اروپایی قرن هفدهم، سعدی را خویشاوند معنوی خود می‌دانسته‌اند و در نوشته‌هایشان به سبک و سیاق او در تعلیم و تربیت و نتایج اخلاقی وی در قالب داستان، بهره گرفته‌اند. غیر از سعدی، حافظ نیز در معرفت آلمانی‌ها به شرق تأثیرگذار بوده است. ترجمه دیوان غزلیات حافظ به آلمانی توسط هامر پورگشتال^۱، چنان الهام بخش گوته در سرودن دیوان غربی-شرقی، شد که با وجود عدم اطلاع او از زبان‌های شرقی، از جمله زبان فارسی، با

۱. Joseph von Hammer-Purgstall (۱۷۷۴-۱۸۵۶)

حافظ به گفت‌وگوی شاعرانه پرداخت و خود را همزاد او شمرد. البته ناگفته نماند که گوته به مفهوم علمی کلمه «شرق‌شناس» نبوده بلکه مشغولیتی غیرحرفه‌ای با شرق داشته است. (وابدنر، ۱۳۸۲: ۳۲) اثر دیگری که پیش از این در آشنایی آلمانی‌ها با شرق تأثیر بسزایی داشته، ترجمه مجموعه افسانه‌های کلیله و دمنه بوده است. پایه‌گذار شرق‌شناسی آلمانی در اواسط قرن هجدهم یوهان یاکوب رایسکه^۱ نیز تصویری بسیار ادیبانه از شرق داشت. ولی دورانی که آغاز آن با هر دو گوته و پایان آن با شیمل است، ریشه در روشنگری اروپایی به ویژه آلمان دارد و با پرسش‌های نهضت روشنگری از کتاب مقدس آغاز می‌شود و نیز در پاسخ رویارویی‌های خصومت‌آمیز میان اروپا و ترکان عثمانی شکل می‌گیرد. (همان: ۲۹)

به شهادت تاریخ، آلمان‌ها در شرق‌شناسی خود نیز استیلاطلب نبوده و از موضع بالای غربی به شرق نگریسته و در پی اثبات تفضل و برتری غربی‌ها یا شرافت نژادی غرب بر شرق نبوده‌اند، در مقایسه با سایر کشورها، کمتر به تحریف شرق پرداخته‌اند و پیوسته سعی کرده‌اند در این علم، غیرسیاسی باشند و به این علم صبغه محققانه، آکادمیک، بی طرفانه و غیرجانبدارانه بدهند. آنها بیشتر به واقعیات و هست‌ها التفات داشته‌اند تا به جنبه‌های صرفاً تاریخی. به گفته ادوارد سعید در مقدمه شرق‌شناسی «شرق آلمانی‌ها، تقریباً مختص یک شرق دانشگاهی و یا حداقل کلاسیک بود.» در همین مقدمه، او وجه اشتراک شرق‌شناسی آلمان با شرق‌شناسی انگلستان و فرانسه و سپس آمریکا را داشتن نوعی «اقتدار» فکری بر شرق در فرهنگ غربی می‌داند. (سعید، ۱۳۸۲: ۴۳) ولی شیمل آلمانی به نکته‌ای عمیق‌تر اشاره می‌کند که با دیدگاه ادوارد سعید تفاوت دارد. او در این باره معتقد است انگلیسی‌ها لااقل به فرهنگ کشورهای مستعمره خود، بخصوص به هندوستان، علاقه نشان می‌دادند و هنوز هم در انگلستان درک خاصی از مشرق‌زمین وجود دارد؛ ولی در کشور آلمان کسی نمی‌خواهد از ترک‌های مهاجر مقیم چیزی بیاموزد، بلکه آلمانی‌ها می‌گویند «اول باید به آنها تمدن بیاموزیم.» (شیمل، ۱۳۸۵: ۱۴۶) جنگ با ترک‌ها هنوز هم در اذهان جمعی حضور دارد. با نگاهی به «اشعار

۱. Johann Jacob Reiske (۱۷۱۶-۱۷۷۴).

ترک‌ها» در ادبیات آلمان قرن شانزدهم و هفدهم درمی‌یابیم که شعرا بی‌انصافی را در حق آنان به اوج خود رسانده‌اند.^۱ شیمل از بین محققین آلمانی، از ریشارد هارتمان^۲ با احترام یاد می‌کند زیرا او اولین شرق‌شناسی است که به ترکیه رفته و با نگاهی انتقادی و بی‌نهایت انسانی به طرز حیرت‌انگیزی آناتولی و قونیه را تشریح کرده است.

شیمل، لویی ماسینیون^۳ را قهرمان بزرگ در اسلام‌شناسان می‌داند و مقام او را تا حد «قدیس» ارج می‌نهد و چنین می‌نویسد: او از چنان نورانیت برگرفته از درون برخوردار بود که من را همیشه به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد... او در عرفان عملی از من خیلی جلوتر بود. خدماتی که ماسینیون در دوران استعمار برای الجزایری‌ها انجام داد، و مراقبتی که او از زندانیان کرد، در کل سنت اسلام‌شناسی بی‌سابقه است. (همان: ۱۴۰)

به علت ضرورت آشنایی بیشتر غرب با فرهنگ، تاریخ و تمدن مشرق‌زمین و نیز همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین کشورهای غربی با ملل شرق، تحقیقات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در نسل بعد عمق بیشتری می‌یابد، ولی عاری از پیشداوری نیست. اسلام‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی اکثر کشورهای غربی جزئی از تحقیقات شرق‌شناسی است. شیمل یکی از معدود کسانی است که بدون پیشداوری یا یکجانبه‌نگری، فضایی مناسب برای مبادله غرب و شرق به وجود آورد و چشم غربیان را تا اندازه‌ای بر روی حقیقت فرهنگ شرق گشود، و ما را نیز با مشترکاتمان با غرب آشنا کرد. او نیز مانند مستشرقین اسلام‌شناس معاصر خود، نظیر هانری کرین فرانسوی، توشیهیکو ایزوتسو از ژاپن، ویلیام چیتیک از آمریکا کوشید تا بین شرق و غرب تعاملی ایجاد کند. شیمل، که به مشرق‌زمین عشق می‌ورزید، تلاش کرده‌است این عشق را از طریق فعالیت‌های علمی و سفر به اقصی نقاط عالم طی نوشته‌ها و

۱. شیمل: به دنبال رد پای مسلمانان. ص ۱۴۷

۲. Richard Hartmann مؤلف کتاب در آناتولی جدید (im neuen Anatolien).

۳. Louis Massignon (۱۸۸۳-۱۹۶۲)، معروف‌ترین شرق‌شناس فرانسوی قرن بیستم، که اثر وی درباره حلاج، ماندگار است.

سخنرانی‌ها به دیگران منتقل کند، تا جایی که او بارها مورد نقد دیگران واقع شده که به مغرب‌زمین بی‌توجه بوده است. او در پاسخ منتقدان خود گفته‌است:

من سعی کرده‌ام به دوستان شرقی‌مان ارزشهای فرهنگی‌مان، ادبیات‌مان را معرفی کنم... . عدم شناخت از ارزشهای فرهنگ غربی در مشرق‌زمین، درست به اندازه عدم شناخت ما غربی‌ها در مورد ارزشهای اسلامی است. فکر می‌کنم این خطرناک است اگر گروه‌هایی در مشرق‌زمین، یا افرادی در آنجا، غرب را با تکنولوژی و فرهنگ خوشگذرانی مساوی قرار دهند، بدون این که زمینه‌های تاریخی پیشرفت ما را بشناسند. (همان: ۱۴۴)

طلیعه آشنایی شیمل با اسلام

در پاسخ به این سؤال که شیمل از چه زمانی به طور جدی به اسلام علاقه‌مند شده، او خود چنین جواب می‌دهد: اسلام [دین] مورد پسند من است، دینی که با درک باری‌تعالی واقعاً تمام حیات انسان را در برمی‌گیرد. (شیمل: بازتاب اسلام، ص ۷۶) من اسلام را دوست دارم. من زمانی که کودک بودم، درباره فرهنگ اسلامی به تحقیق پرداختم. من در ترکیه، پاکستان و دیگر مناطق اسلامی در بین خانواده‌های مسلمان زندگی کردم. به همین دلیل، معتقدم آنچه را درباره ابعاد اسلام می‌دانم، همکاران دیگر من نمی‌دانند. (شیمل، ۱۳۷۱: ۳۱-۵۱)

آنچه در اسلام، شیمل را به شگفتی واداشته، «اعتقاد» و «تسلیم شدن مطلق» است: من شیفته اسلام واقعی هستم، بخصوص حالا که ما را به طور فزاینده‌ای از مسیحیت و دینداری دور می‌کنند، احساس می‌کنم که این همان بُعد اسلام است که واقعاً مرا به سمت خود جذب می‌کند، و من خود را متعلق به آن می‌دانم. این به معنای بازگشت از دین خود نیست، اما این احساس فوق‌العاده قوی در مورد حضور خداوند بوده که مرا پیوسته مجذوب اسلام کرده است. (شیمل: ۱۳۸۵: ۲۶-۲۵)

شیمل همیشه شرق را محترم می‌داشت و نگاهش بخصوص به شرق اسلامی عارفانه و عاشقانه بود. نگاهی که امتداد آن به سوی یک شرق آرمانی و دلخواه بود، نه شرق واقعاً موجود. او خوشتر داشت که آن «شرق معنوی» را به دیگران معرفی کند. (وایدنر، ۱۳۸۲: ۳۵)

چرا در بین شرق‌شناسان و به صورت خاص‌تر اسلام‌شناسان، شیمل این چنین مجذوب اسلام شد؟ از چه زمانی و چگونه چنین عشقی در او شکل گرفت؟ اصولاً پرسشی که مطرح

می‌شود، این است: آیا از طریق مطالعه درباره چیزی، می‌توان عاشق و مجذوب آن شد؟ در این بخش از مقاله، سیر تحول فکری و تبلور شیفتگی او به اسلام به اختصار می‌آید. ناگفته پیداست که ره سپردن در هر مسیری، بدون هدایت معلم و استاد صورت نمی‌پذیرد. اولین کسی که راه ورود به دنیای فرهنگ «غریبه و بیگانه» را بر شیمیل گشود و سنگ محبت به شناخت سایر افکار و آرای ادبی را در دل آنه‌ماری نوجوان نهاد، پدرش بود. در کودکی، پدر عصر هر یکشنبه برایم کتاب می‌خواند، از جام زرین هوفمان شروع کرد تا به ادبیات کلاسیک آلمان رسید. (شیمیل، ۱۳۸۲: ۴۷)

پدر و مادر هر دو شیفته شعر و ادبیات بودند. «آنه‌ماری» یگانه فرزند آنان بود. شیمیل هم شعر می‌خواند و حفظ می‌کرد. در کتابخانه خانه پدری‌اش در شهر ارفوت کتابهایی از لویی ماسینیون وجود داشت. با پدرش درباره عرفان بزرگ کلاسیک مباحثه می‌کرد و عشق به اسلام‌شناسی را از خانواده پدری به ارث برده بود. از میان شاعران، به فریدریش روکرت، مستشرق، شاعر و نابغه زبان و مترجم آلمانی، که همه آثار در دسترس آن دوران در زمینه سبک‌های شعری مشرق‌زمین را ترجمه کرد، بیشتر علاقه داشت و اشعارش کودکی و جوانی شیمیل را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. مجموعه شعر بهار عشق روکرت در سده نوزدهم، محبوب‌ترین مجموعه اشعار او بود.^۱ شعار روکرت این بود: اشعار جهان، آشتی‌دهنده ملت‌های جهان‌اند.^۲ او معتقد بود شعر، زبان مادری همه انسانهاست و پایه اساس مشترک وابستگی‌های

۱. زندگی غربی- شرقی من، ص ۵۵. از این روست که شیمیل چندین کتاب درباره روکرت نوشته است:

- : Friedrich Rückert 1788-1866. Wiesbaden: Harrassowitz 1966.
- : Rückert zu Ehren: zwischen Orient und Okzident. Schweinfurt 1985.
- : Ausgewählte Werke, Friedrich Rückert, (2 Bände), 1988.
- : Friedrich Rückert: Lebensbild und Einführung in sein Werk, Freiburg, Herder-Taschenbuch 1987.

۲. این گفتار روکرت را شیمیل عنوان یکی از آثارش جهان شعر، جهان آشتی است، گذاشته و در این کتاب به تشریح دیدگاه‌های روکرت در خصوص نقش شعر و زبان شعری در برقراری ارتباط میان ملت‌ها و ایجاد تفاهم بین آنها می‌پردازد. مشخصات کتاب چنین است:

Schimmel, Annemarie: Weltpoesie ist Weltversöhnung, Schweinfurt, 1967.

فرهنگی تمام جهان است.^۱ از این روست که شعر در آثار شیمیل والاترین منزلت را به خود اختصاص داده است. بعد از روکرت، اشعار شیمیل متأثر از شاعر و عارف بزرگ مولانا جلال‌الدین رومی است که ۲۶ سالگی غزلیاتش را با همت تمام به آلمانی برگردانده و مجموعه غزلیات و رباعیات او با عنوان *نوی نی* حاصل این تأثیر است. «شعر همیشه مرا در لحظات هراسناک یاری داده است.» (شیمیل: بازتاب اسلام، ۱۹۷) از نظر شیمیل شعر در شرق بیشتر از غرب اهمیت دارد: «شعر نزد شرقیان، همان نقش موسیقی در غرب را دارد» (همان: ۱۱۸) او درباره روکرت چنین می‌نویسد:

او به راستی واسطه‌ای بود که کم‌وبیش آگاهانه هر آنچه را که شرقی بود، با آلمانی پیوند داد. اگر چه امثال گوته یا شیلر قبل از این که مترجمانی خوب و امانت‌دار باشند بیشتر شاعرانی قائم به ذات بودند، اما روکرت، تقریباً مثل زنان، از چنان قابلیت پذیرشی برخوردار بود که او را قادر می‌ساخت روح یک زبان بیگانه را تا عمیق‌ترین ظرایف و جزئیاتش دریافت کند و سپس آن را عیناً منطبق با معنا ترجمه نماید، طوری که سخت‌گیرترین زبان‌شناسان شاید قادر نبودند در آن تغییر ایجاد نمایند. (همان: ۳۰)

روکرت هیچ‌گاه به شرق سفر نکرد و در تمام عمرش با عرب، ترک یا ایرانی مواجه نشد. شیمیل او را نابغه می‌داند، بخصوص وقتی که ترجمه آثار رومی یا مقامات حریری، به اشعار تقلیدی‌اش از حافظ و یا کتاب شش جلدی حکمت برهمنان او می‌اندیشد.^۲

اصولاً در اسلام‌شناسی غربی‌ها، فراگیری «زبان» جزء تعلیمات ثابت و تفکر در همه زمینه‌های معارف اسلامی، جزء تعلیمات متغیر محسوب می‌شود. بر اساس چنین فکری، شیمیل نیز فراگیری زبان عربی را از ۱۹۳۷ یعنی از ۱۵ سالگی شروع کرد و اولین معلم او در این زبان، دکتر هانس النبرگ، نویسنده کتاب شرق بود که رساله دکتری‌اش را درباره هنر اسلامی نزد

۱. متن خطابه شیمیل به مناسبت دریافت جایزه صلح اتحادیه ناشران آلمان (فرانکفورت، اکتبر ۱۹۹۵).

۲. شیمیل: بازتاب اسلام، ص ۲۲۴.

قزوینی و ثعالبی^۱ به راهنمایی او نوشته بود. النبرگ علاوه بر عربی، شیمیل را با اسلام و تاریخ اسلام آشنا کرد. شیمیل می‌نویسد یکی از پرهیجان‌ترین لحظات یادگیری زبان عربی، روزی بوده که دکتر النبرگ او را با خود به شهر ینا برده و با یک دانشجوی عرب زبان آشنا کرد و شیمیل برایش سوره فاتحه را به زبان عربی از حفظ خواند. این اولین مواجهه او با یک عرب بوده است. (شیمیل، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱)

بنا به سفارش پروفسور ارنست کونل، استاد هنر اسلامی و به توصیه او آنه‌ماری تحصیل علوم طبیعی را رها کرد،^۲ و از هفده سالگی مطالعاتش را در زمینه هنر اسلامی و فراگیری زبان‌های ترکی، عربی و فارسی متمرکز کرد. محبوب‌ترین معلم شیمیل، فون‌گابین^۳ بوده است که وی نزد او به همراهی دو دانشجوی دیگر، زبان و ادبیات ترکی را آموخت. گابین معلمی صبور بود و من علاقه خود به زبان ترکی را مرهون توضیحات گوناگون او هستم. (همان: ۷۰)

شاید تسلط نسبتاً کامل شیمیل به زبان ترکی، محصول دقت نظر و پایه و مایه قوی اولین معلمش بوده باشد. بعضی اوقات در سخنرانی‌ها از ایشان شنیده می‌شد که وزیر معارف وقت ترکیه در جلسه‌ای با حضور خانم شیمیل گفته بود، حضور خانم شیمیل در محفل ما سبب شده تا سخنرانی‌ام را از قبل بنویسم و حالا عیناً آن را می‌خوانم تا ادیبانه باشد و مورد ایراد ایشان قرار نگیرم.

1. Ellenberg, Hans: Orient, Halle 1931; und: Islamisches Kunstgewerbe nach Qazwini und Thaālibi, Kiel Univ. 1920.
۲. ارنست کونل گفته بود: «دوشیزه شیمیل، تحصیل علوم طبیعی را رها کنید! به تحصیل زبان‌های عربی، فارسی و ترکی بپردازید و در کلاس‌های درس من شرکت کنید، هر وقت دکتری گرفتید، شما را به عنوان دستیار خودم انتخاب می‌کنم.» زندگی غربی-شرقی من، ص ۶۵.
۳. Annemarie von Gabin (۱۹۰۱-۱۹۹۳)، محقق و مدرس آلمانی در رشته ترک‌شناسی و چین‌شناسی.

شیمیل با تشویق هانس هاینریش شدر^۱، در سال ۱۹۴۰، یعنی در هجده سالگی، ترجمه تفسیر نیکلسون از اشعار رومی را خواند ولی به لحاظ محتوایی و مفهومی، بر خلاف لغوی، آن را دقیق نیافت و چند ماه بعد بخشی از ترجمه خود از اشعار مولانا را برای شدر فرستاد. هم‌چنین به تشویق وی به کلاس درس زبان اردو که در آن زمان به «هندوستانی» شهرت داشت، رفت. در همان زمان نیکلسون در نشریه *اسلامیکا* به تحلیل کتاب پیام مشرق اقبال لاهوری می‌پرداخت.

تصور این که شاعری هندی در صحنه‌ای از اشعار خود، دیدار گوته و مولوی را در بهشت مجسم سازد و هر دو نیز به این نتیجه برسند که "شیطان، عقل و آدم، عشق را پدید آورده است"، مرا به شدت، مجذوب خود می‌کرد. (همان: ۳۷۸)

شیمیل، کتاب *تبیین آیات الهی*^۲ خود را به فریدریش هایلر^۳ تقدیم کرد که به تعبیر مؤلف، «پنجره تاریخ ادیان را به روی وی گشوده» بود. او در مقدمه این کتاب متذکر می‌شود که تا کنون اسلام به صورت بسیار بدی عرضه شده است و نزد بسیاری از مورخان ادیان، اسلام هنوز هم چیزی بیش از «یک بدعت در مسیحیت» نیست. مؤلف در صدد به دست دادن تصویر دقیقی از اسلام است که از مرز جغرافیایی معتناهی در جهان برخوردار است و هر روز جمع جدیدی را به خود جذب می‌کند.

نقطه عطف تطبیق علم نظری و تجربه عملی با دیگر ادیان با سفر شیمیل به ترکیه در سال

۱. Hans Heinrich Schaefer (۱۸۹۶-۱۹۵۷)، شرق شناس آلمانی که استاد مصرشناسی و مورخ

ادیان نیز بود.

2. -: Deciphering the signs of God: a phenomenological approach to Islam. Edinburgh Univ. 1994.

۳. Friedrich Heiler (۱۸۹۲-۱۹۶۷)، حکیم الهی و مورخ دین، نویسنده کتاب معروف در آمدی

بر پدیدارشناسی دین (Erscheinungsformen und Wesen der Religion, Stuttgart)

(1961)، معلم و استاد شیمیل و از مشوقین او در حوزه عرفان پژوهی، شرق شناسی و مطالعات

اسلامی بوده است.

۱۹۵۲ پدید آمد. وی خود در باره اقامتش در ترکیه می‌گوید:

پنج سالی که در دانشگاه آنکارا تدریس داشتم با متکلمان جوان، با خانم‌ها و آقایان مناظره می‌کردم و این سبب شد که نظر و بینش من از اسلام در همین پنج سال شکل بگیرد. برداشت من از اسلام و فرهنگ و مردم آنجا با برداشت شرق‌شناسان دیگر، که بعضاً از من باسوادتر هم هستند، خیلی فرق دارد؛ من به روستاها رفتم و با روستائیان صحبت و از آنها اطلاعات بسیاری کسب کردم، همین کار را در پاکستان نیز انجام دادم. متأسفانه در ایران، فقط برای شرکت در همایش‌ها حضور داشتم و تجربه من درباره ایران ناقص است.

هر گاه خانم شیمل در سخنرانی‌های خود از تجربه علمی خویش در اولین تدریس در دانشگاه یاد می‌کرد، فوراً به مستمعین خود این نکته را گوشزد می‌کرد که: تسامح مسلمانان از ما (غربی‌ها) بیشتر است. تصور کنید آیا ما تحمل یک پروفیسور زن مسلمان که دین‌شناس، محجبه و دارای کلیه شرایط یک مدرس دانشگاه باشد، و به لحاظ علمی هم از بسیاری از استادان به اصطلاح دین‌شناس ما با سوادتر باشد و بخواهد در دانشگاه‌های ما کلام تطبیقی تدریس کند، داریم؟ تجربه بیش از پنجاه سال تدریس و همکاری دانشگاهی به من ثابت کرده‌است که چنین تحمل و مدارایی در ما وجود ندارد.

در کلاس‌ها، سخنرانی‌ها، دیدار با دانشجویان و حتی با استادان شرق‌شناس و اسلام‌شناس، بارها از ایشان شنیده‌ام که: شرق و بخصوص اسلام را فقط از لابه‌لای کتابها نجوید، با مسلمانان باید زندگی کرد تا آنان را شناخت. شرق و زندگی شرقی را باید در روستاها و زندگی زنان و مردان روستایی یافت، تا سفری به شیراز نکنیم، فلسفه سرودن گلستان سعدی را، که در قرن سیزدهم میلادی سروده شده، یا کاشیکاری‌ها با گل و بوته مسجد شهر شیراز را که در قرن هجدهم بنا شده، نمی‌فهمیم.

شاید به راحتی نمی‌توان فهمید که در فرهنگ اسلامی گل سرخ نشان اعلای زیبایی است و یا این که محمد (ص) عاشق گل بوده است و هر گاه گل سرخی مشاهده می‌فرمود، می‌بوسید و بر دیدگان مبارک می‌نهاد- که علامت تقدیس و احترام است- و می‌فرمود: «گل سرخ از بهاء خداست. هر که بخواهد در بهاء خدا نگاه کند، به گل سرخ بنگرد.» این برداشت از طبیعت و زیبایی را باید در باغستانهای شرق جست. در سفرهاست که می‌فهمیم چرا در ایران و ترکیه، ده‌ها نام دوشیزگان ترکیبی از لفظ گل یا به ترکی گول است. گل‌بدن، گل‌رو،

گل‌رخ، گلستان، گلشن، گولپری (گل‌پری)، گول فیلیز (شاخه گل)، گول‌سرن (گل‌افشان)، گول‌علی (گل‌علی)، گول فاطمه (گل فاطمه)، گول‌منیر (گل‌منیر) و... (شیمیل: ۱۳۷۱: ۳۲-۳۳)

شیمیل از بین کشورهای اسلامی، بیش از همه کشورها به ترکیه سفر کرد و بعد در سال ۱۹۵۸ اولین سفر رؤیایی خود را به پاکستان انجام داد، و در آنجا درباره اقبال سخنرانی کرد و بدین سان این کشور نیز مقصد سفرها و مرکز پژوهشهای علمی او شد. شیمیل در آن سخنرانی گفت: «در این سفر دوستانی پیدا کردم که سبب شد پاکستان وطن دوم من شود.» در حاشیه کنگره «سند در گذر قرن‌ها» که در بهار ۱۹۷۵ برگزار شد، اولین دکترای افتخاری در پاکستان از طرف دانشگاه سند در حیدرآباد به شیمیل اعطا گردید. در سال ۱۹۹۸ چهلمین سالگرد اولین سفر جشن گرفته شد و لقب «شهروند افتخاری اسلام‌آباد» به ایشان تعلق گرفت.

شیمیل سخت تحت تأثیر مشاهیر ادب و فرهنگ فارسی و اسلامی. نظیر مولانا جلال‌الدین رومی و اقبال لاهوری قرار گرفت. وی درباره آشنایی خود با اقبال می‌گوید:

دلبستگی من به آثار و افکار اقبال به آغاز دوره دانشجویی‌ام در برلین و در سالهای نخست جنگ جهانی دوم بر می‌گردد که مقاله نیکلسون را در مجله اسلامی‌کا خواندم و با کتاب پیام مشرق اقبال آشنا شدم.

اقبال پیام مشرق را به روان گوته، «امیرالشعرا آلمان» پیشکش کرده بود. او در ۱۹۰۷ چند ماهی در هایدلبرگ به تحقیق پیرامون گوته، که از قبل نیز با آثار او آشنا بود، پرداخت و ترانه‌های شبانه آواره را به اردو ترجمه کرد. در یادداشت‌های اقبال آمده است که گوته برای او در جایگاه بعد از پیامبر قرار دارد. (شیمیل: بازتاب اسلام، ص ۲۲۰) شیمیل بحث/سرار خودی اقبال را به انگلیسی ترجمه و تفسیر کرد که تا آن زمان، تنها پاسخ منظوم یک مسلمان به دیوان غربی-شرقی گوته بود.^۱

۱. شیمیل چندین کتاب درباره اقبال، پاکستان و فرهنگ آن کشور نوشته است، از جمله:

- Muhammad Iqbāl: Botschaft des Ostens, als Antwort auf Goethes West-Ostlichen Diwan. Wiesbaden 1963.
- Muhammad Eqbāl: Das Buch der Ewigkeit, München: Hueber 1957.
- - : A history of Indian literature, Vol. 8, Fasc.3/ Classical Urdu literature from

در آنجا شimmel نسبت میان گوته و مولانا جلال‌الدین محمد را می‌یابد. هر چند در مقایسه با رومی، اقبال را فقط باریکه جویی کوچک می‌داند (همان: ۲۲۰) و از استادش هانس ماینکه یاد می‌کند که او با اقبال در ارتباط بوده و دو کتاب اهدایی اقبال، از جمله *جاویدنامه*^۱، را به شimmel هدیه می‌کند. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۵۸، ترجمه آلمانی *جاویدنامه* اقبال به قلم شimmel با مقدمه هرمان هسه، چاپ شد. بعدها ترجمه همین کتاب به زبان ترکی نیز توسط شimmel انجام گرفت. بعضی او را سالک راه مولانا جلال‌الدین و عده‌ای او را مرید اقبال لاهوری و... می‌دانند. او شیفته پاکستان بود. مردم پاکستان نیز قلباً دوستش داشتند و در سال ۱۹۸۲ به پاس خدماتش، خیابانی به درازای یک طرف ساحل کانال در بخش گلبرگ شهر در لاهور "خیابان آین مری شمل" نام گرفت.^۲

the beginning to Iqbāl, Wiesbaden: Harrassowitz 1975.

- Schimmel. A. und Muhammad Usman Malik: Pakistan: das Land und seine Menschen; Geschichte, Kultur, Staat und Wirtschaft, Tübingen 1976.
- - : Märchen aus Pakistan, Düsseldorf, Köln: Diederichs 1980.
- - : German contributions to the study of Pakistani linguistics, Hamburg: German-Pakistan Forum, 1981.
- - : Muhammad Iqbāl: Prophet. Poet und Philosoph. München: Diederichs, 1989.
- - : Die schönsten Gedichte aus Pakistan und Indien, islamische Lyrik aus tausend Jahren, München 1996.

۱. جاویدنامه شاهکار محمد اقبال (۱۹۳۸-۱۸۷۳) در زبان فارسی است که در سال ۱۹۳۲ نوشت. کتاب روایتی شاعرانه از سفری «معراج گونه» به همراه جلال‌الدین مولوی در آسمانهاست که در آن مشکلات فلسفی و سیاسی رهبران مسلمان و غیرمسلمان را بررسی می‌کند.

۲. در سال ۱۹۸۱ به پاس تحقیقاتی که اقبال درباره گوته انجام داده بود، خیابانی در ساحل رود نکار در شهر هایدلبرگ آلمان به اسم «اقبال» نامگذاری شد. شimmel یک سال پیش از یکصدمین سالگرد وفات گوته، به این فکر می‌افتد به علت عشق وافر اقبال به گوته، ترتیبی دهد تا از گوته در پاکستان همانند اقبال در آلمان تجلیل شود. بنا به پیشنهاد وی به سفارت آلمان در اسلام‌آباد در سال ۱۹۸۲، یک طرف کانال بخش گلبرگ لاهور به اسم «گوته» نامگذاری شد ولی به پاس خدمات شimmel خیابان طرف دیگر این کانال را نیز «آین مری شمل» نامیدند. مقایسه شود با: شimmel: بازتاب اسلام، ص ۳۸.

شیمیل علاوه بر به خدمت گرفتن قلم در اشاعه فکر عرفانی و اسلامی، سالیان دراز از طریق تدریس تصوف، شرح مثنوی، خوشنویسی، ادبیات فارسی، ادبیات اردو و زبان ترکی در دانشگاه‌های آلمان و امریکا و نیز سخنرانی‌های خود در اقصی نقاط جهان، عرفان، ادب، دین و شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام را معرفی کرد.

یکی از مسائلی که پیوسته شیمیل از آن رنج برده، این بوده است که از اسلام در آثار تاریخ ادیان، در بهترین حالت در حاشیه و یا به عنوان ضمیمه و «دین سطح پایین» نام برده شده است. او با همکاری فریدریش هایلر، پیوسته سعی در پرکردن این خلاء داشته است. رویکرد شیمیل به اسلام همانطور که در عنوان *آیات خداوند پیداست*، «پدیدارشناسانه» است. از دیگر ویژگی‌های اسلام‌شناسی شیمیل، آشنایی و عشق به عرفان اسلامی است. او اسلام را از طریق عرفان می‌شناسد و از این منظر به هر گونه عقیده اسلامی احترام می‌گذارد. استعداد ژرف و شگرف شیمیل در ساده‌پردازی مفاهیم تخصصی علمی از دیگر خصوصیات نوشته‌هایش است و چنین چیزی در اسلام‌شناسان آلمان بسیار نادر است.

کتاب‌هایی که شیمیل در باره اسلام تألیف کرده، نشانگر شناخت عمیق و دید وسیعی است که از اسلام و جوامع مسلمان داشته است؛ در بین آثار وی، ما در بُعد عرفانی درباره مولانا، حلاج و اقبال؛ در بُعد ادبی مطالعات او را درباره انوری، کابوس عربی یا داستان‌های هزار و دو شب، ستاره و گل، صور خیال در شعر فارسی، ابن عطاءالله: کتاب *الحکم العطائیه* می‌بینیم و در بُعد زیبایی‌شناسی به آثار او نظیر خوشنویسی در اسلام، زن در عرفان و تصوف اسلامی^۱ و کتاب *اسلام*^۲ و نیز کتاب‌های معروف دینی او برمی‌خوریم که وسعت اطلاعات،

1. *La femme dans la spritualite musulmane*. Paris, 2000.

این اثر با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است: شیمیل، آنه‌ماری: زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: نشر تیر، ۱۳۷۹.

۲. این کتاب که با همکاری تیلمان ناگل استاد اسلام‌شناسی دانشگاه گوتینگن نوشته شده، به لحاظ محتوایی به واقع تاریخ هنر شرق است و مهمترین بخش کتاب را مبحث «اشکال هنری بیان در اسلام» تشکیل می‌دهد.

بینش و سعی وافر او را در شناخت و شناساندن اسلام به غربیان نشان می‌دهد.^۱

یکی از آرزوهای شیمل، ترجمه خوب از قرآن کریم به زبان آلمانی بوده است. ترجمه‌ای که بتواند پیام معنوی قرآن را به خوانندگان برساند. او ترجمه‌های بسیار ضعیف و «وحشتناکی» از قرآن خوانده است که همه به نیت خوب انجام شده‌اند ولی چون مترجمین آن متعلق به زبان مقصد نبوده‌اند، نتوانسته‌اند در انتقال فهم درست از قرآن، توفیق داشته باشند. خود او هم اذعان می‌کرده که جرأت انجام چنین کاری را نداشته است. از نظر او، صبغه ملکوتی قرآن در هیچ ترجمه‌ای - حتی به زبانهای مختلف کشورهای اسلامی - وجود ندارد. لذا می‌گوید:

برای این که بتوانم واقعاً تا آنجا که امکان دارد لحن و محتوای قرآن را درست منتقل کنم، باید همه تفاسیر قرآن را خوانده و سراسر عمرم را تنها به تحقیق درباره قرآن پرداخته باشم. با داشتن این همه سابقه فعالیت در اسلام‌شناسی و فقه‌اللغه آن، جرأت چنین کاری را ندارم. (شیمل، ۱۳۸۵: ۹۸)

تلاوت خوش قرآن می‌تواند حتی کسی را که یک کلام عربی نمی‌داند، از خود بیخود کند. او از بین ترجمه‌های موجود به زبان آلمانی، ترجمه فریدریش روکرت را بهترین دانسته است: «روکرت بدون شک نخستین کسی است که با تکیه بر شم شاعرانه خود، زیبایی قرآن را درک کرده است.» (همان: ۹۸)

یکی از موفقیت‌های شیمل این بود که در سراسر سالهای تحقیق خود به سیاست پرداخت. نوشته‌های او بیشتر با احساس، ذوق، دیگر دوستی، هنر و زیبایی توأم است تا با

۱. از شیمل، علاوه بر صدها مقاله که در دانشنامه‌ها، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگنامه‌ها، مجلات و نشریه‌های علمی و تخصصی چاپ شده و به علت گستردگی تعداد، کسی نتوانسته فهرست کاملی از آنان را گردآوری کند، ۱۱۳ کتاب به زبانهای آلمانی، انگلیسی، ترکی و فرانسه برجای مانده است. برای دسترسی به کتابشناسی این آثار مراجعه شود به:

ناقد، خسرو: «کتابشناسی آثار پروفیسور آنه‌ماری شیمل» در: خندق‌آبادی، حسین: افسانه‌خوان عرفان، صص ۶۰-۴۹ و فهرست مقالات فارسی و فهرست زندگینامه‌ها و سخنرانی‌های شیمل، همان، صص ۲۹۱-۲۸۳.

سیاست. او خوب می‌دانست که ورود در وادی سیاست به معنای تخطئه کار علمی است. دور ماندن از هیاهوی سیاسی، سبب ماندگار شدن آثار و توسعه علمی و پژوهشی او در غرب شده است. ولی در عین حال او مخالفینی هم داشت. سه عامل از جانب منتقدین و مخالفین و همکاران دانشگاهی علیه شیمیل مطرح بود: زن بودن، شعر سرودن و علاقه‌مندی عمیق به اسلام. نظری که در اواخر عمر خود، درباره حکم ارتداد سلمان رشدی و رفتار غیراخلاقی او در جریحه‌دار کردن قلب مسلمانان مؤمن و نادیده گرفتن ایمان و احساسات دینی آنان داد، یکی از جنجال‌برانگیزترین موضوعات فرهنگی-سیاسی جهان در سال ۱۹۹۵ میلادی شد. به رغم تهدیدها و سرزنش‌هایی که از سوی شخصیت‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، دانشگاهی بر ایشان وارد می‌آمد، او استقلال نظر و رأی ثاقب خود را حفظ و حتی برای احقاق حق و اثبات نظر خود علناً اظهار کرد که از مهمترین «جایزه صلح اتحادیه کتابفروشان (ناشران) آلمان»^۱ صرف‌نظر می‌کند؛ ولی بعد از ماهها جنجال سیاسی و رسانه‌ای، سرانجام به اصرار و حمایت

۱. جایزه صلح اتحادیه ناشران آلمان (Friedenspreis des Boersenverein des Deutschen Buchhandels) همه ساله همزمان با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب در شهر فرانکفورت، به دانشمند، نویسنده، مترجم، محقق، هنرمند و یا هر کسی که اثرش در تحقق و ترویج صلح مؤثر باشد، اعطا می‌شود. همه ساله در مراسمی که به منظور اعطای این جایزه در کلیسای پاول این شهر با حضور رئیس جمهور، صدراعظم و وزیر فرهنگ ایالات آلمان فدرال و نیز شخصیت‌های برجسته علمی-فرهنگی برگزار می‌شود. در میان افرادی که تا کنون این جایزه را دریافت کرده‌اند، اسامی مارتین بوبر (۱۹۵۳)، هرمان هسه (۱۹۵۵)، کارل یاسپرس (۱۹۵۸)، ساروپالی راداکریشنان، استاد فلسفه و رئیس جمهور هند (۱۹۶۱) به چشم می‌خورد. ماجرای اعطای این جایزه به یک اسلام‌شناس سرشناس، یعنی خانم شیمیل، غوغایی در محافل فرهنگی و سیاسی آلمان بر پا کرد. عده‌ای از متفکران و اعضای کانون نویسندگان آلمان، از جمله گونتر گراس، یورگ بکر، تسلیمه نسرین به دلیل اعتراض خانم شیمیل بر نویسنده کتاب آیات شیطانی، مخالف تعلق جایزه به ایشان بودند. ترجمه متن کامل این سخنرانی: شیمیل: تبیین آیات خداوند، نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۲۲-۹.

مقامات عالی‌رتبه فرهنگی آلمان از ایشان، تصمیم گرفته شد این جایزه به وی اهداء شود. خانم شیمل هنگام دریافت جایزه صلح اتحادیه ناشران و کتابفروشان آلمان در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵، در مقام یک دانشمند اسلام‌شناس گفت:

اگر ما و امثال ما که عمر خود را صرف شناختن و تحقیق و کشف دنیای اسلام در همه گوناگونی‌های آن کرده‌ایم، بتوانیم جهات مثبت و سازنده آن را در معرض دید عموم بگذاریم، که جز به ندرت کمترین اطلاعی از آن ندارند، خواهیم دید که شوکی که بر همگی ما وارد می‌شود، چه اندازه عظیم خواهد بود... تصویری که من از اسلام دارم، نه تنها محصول دهها سال اشتغال مداوم من با فرهنگ، ادبیات و هنر اسلامی است، بلکه آن را از تمام جهان و در همه طبقات مردم به دست آورده‌ام. آنها (مسلمانان) مرا با عشق فراوان در میان خود پذیرفتند و مرا با فرهنگشان آشنا کردند.

در ادامه همین سخنرانی تاریخی، وی گفت: فهم صحیح، مولود یک شناسایی تدریجی تاریخی است، اما متأسفانه امروز بسیاری از ما فاقد چنین شناختی هستیم.

او به گفتار اگوستین قدیس اشاره کرد که گفته است: «انسان هر چیز را تنها تا آن حد می‌فهمد که دوست دارد». ... او به این نتیجه رسیده بود که «با عشق و شور فراوان، فرهنگ‌های بیگانه را بهتر می‌توان فهمید» او اعتقاد داشت که «عشق، گر چه می‌تواند چشم انسان‌ها را بر واقعیت‌ها ببندد، اما عشق عمیق، در عین حال، چشم انسان‌ها را باز هم می‌کند».

به تاسی از این گفتار، شیمل برای ایجاد صلح بین ملتها و فرهنگها راه گفت‌وگو را بین «خودی» و «بیگانه» پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «انسان دشمن چیزی است که نمی‌شناسد». اگر معرفت باشد، رفتار ما در مقابل «دیگری» مشخص است. برپاداشتن صلح، یعنی از میان بردن ترس و مفهومش این است که غریبه‌ای را که در میان ما و دیگران ترس و رعب ایجاد می‌کند، بازشناسیم. شاید غریبان هم از اسلام بیم دارند، زیرا این دین جنبه‌هایی از زندگی معنوی بشر را شامل می‌شود که در انسان مدرن عصر روشنگری، که بزرگترین و مهم‌ترین مسئله‌اش بازار بورس، کلسترول خون، اینترنت و... است، هراس ایجاد می‌کند. او خطاب به غریبان می‌گوید: بسیاری از چیزهایی که ما را آشفته می‌سازد، در اشکال دیگر در خود ما هم نهفته است. «محرور شرارت» فقط از آن بیگانگان نیست، در فضای فرهنگی ما هم مستور است. (شیمل: بازتاب اسلام، ص ۲-۵۱)

شیمیل از مارتین بوبر نقل می‌کند که گفته است «تصدیق و تأیید طرف مقابل، اساس هر کلامی است.» و می‌گوید:

این واقعیت در ارتباط میان ملل غرب و جهان اسلام نیز صدق می‌کند. به خصوص بعد از خاتمه اختلافات بین شرق و غرب به اسلام چهره یک دشمن جدید داده شده که این امر خالی از تهدید جدی نیست. اما من هنوز، هم‌عقیده با بوبر هستم و ایمان دارم که ملت‌ها می‌توانند در نشست‌های دوستانه به مکالمات واقعی و مسالمت‌آمیز برسند، مشروط بر این‌که به عقاید یکدیگر احترام بگذارند. اگر اختلافات را نتوان یک‌باره از میان برد، می‌توان آنها را در سطحی که قابل تحمل برای مردم باشد، پائین آورد و به مرور از میان برداشت.

شیمیل از بین حدود صد و اندی آثار کتابی خود، کتاب کوچک دوستم/اسماعیل را که خاطرات ایام ترکیه است، بیشتر دوست می‌دارد. سفر به مکه و مدینه را در برنامه آتی خود داشته است (همان: ۴-۱۶۳) و در پاسخ به این سؤال که ما از مسلمانان چه می‌توانیم بیاموزیم، می‌گوید: گرچه مد روز نیست، اما ما می‌توانیم از مسلمانان توکل به خدا را بیاموزیم. مسلمانان حضور خدا را خیلی قوی‌تر از انسانهای عصر پست‌مدرن اروپایی یا آمریکایی حس و درک می‌کنند... آرمان یک مسلمان این است که از یک سو همیشه از خدا مدد بجوید و از دیگر سو کارش را تا حد امکان خوب انجام دهد و به دیگران کمک کند. چنین مراتبی در مناسبات بین انسانها و در چارچوب خانواده‌ها نیز حاکم است. آنان به‌خصوص بیشتر از ما به سالمندان احترام قائل‌اند. (همان: ۴-۹۳)

بر خلاف نظر اکثر کسانی که بدون تحقیق، سعی و اصرار در اثبات مسلمانی شیمیل دارند، شیمیل خود مسلمان نبوده است. ولی این دانشمند اسلام‌شناس، چنان‌که خود اذعان کرده، تصویری که از اسلام برای جهانیان ارائه داده، محصول دهها سال تلاش و اشتغال مداوم با فرهنگ، ادبیات و هنر اسلامی بوده و آن را از تمام جهان و در همه طبقات مردم کشورهای اسلامی به شهود دریافته است. مردم کشورهای شرقی بخصوص اسلامی او را در میان خود پذیرفتند و از نزدیک با فرهنگشان آشنا کردند. انتظار کامل از اسلام برای یک اسلام‌شناس بسیار دور از واقعیت است ولی شناساندن فرهنگ و تفکر اسلامی به غرب راهی است که پیوسته هدف اصلی شیمیل بوده و آن را از طریق تعامل با شرق و کشورهای اسلامی کسب نموده است.

منابع

۱. ابن خلدون: ۱۳۶۲، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بدوی، عبدالرحمان. ۱۳۷۷، *دایره‌المعارف مستشرقان*. ترجمه صالح طباطبایی، تهران: روزنه، چ. ۱. سال.
۳. حائری، عبدالحسین: ۱۳۶۷، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
۴. سعید، ادوارد: ۱۳۸۳، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. شیمیل، آنه‌ماری: ۱۳۶۷، *شکوه شمس، سیری در آثار و افکار مولانا*، ترجمه حسن لاهوتی، مقدمه مرحوم استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. شیمیل: ۱۳۷۶، *تبیین آیات خداوند، نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۷. شیمیل: ۱۳۷۶، «در تعالی و تداوم یک تفاهم عمیق دوستانه»، متن خطابه به مناسبت دریافت جایزه اتحادیه ناشران [و کتابفروشان] آلمان، فرانکفورت، اکتبر ۱۹۹۵. ترجمه متن سخنرانی در: شیمیل: *تبیین آیات خداوند، نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، صص ۲۲-۹.
۸. شیمیل، آنه‌ماری: ۱۳۸۲، *زندگی غربی-شرقی من*، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: افکار ۱۳۸۲.
۹. شیمیل، آنه‌ماری: ۱۳۸۵، *بازتاب اسلام: بانوی بزرگ خاورشناس در گفتگو*. با فلیسیتاس فون شونبورن، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران، شور.
۱۰. شیمیل، آنه‌ماری: ۱۳۸۵، *به دنبال رد پای مسلمانان*. ترجمه محمدحسین خواجه‌زاده، تهران: امیرکبیر.
۱۱. شیمیل: ۱۳۷۱، «گل سرخ». ترجمه شمس انوری الحسینی، مجموعه مقالات فرهنگی.

- رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان. بهار، صص ۳۱-۵۱،
۱۲. شیمیل، آنهماری: ۱۳۸۳، محمد، رسول خدا. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله: ۱۳۵۶، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. ج. ۱، تهران.
۱۴. فریتاگ، الریک: پاییز ۱۳۸۲، «نقد شرق‌شناسی» ترجمه مرتضی گودرزی، سخن سمت، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۲۱.
۱۵. فوک، یوهان (J. W. Füick) ۱۹۶۲، «اسلام به عنوان مسأله‌ای تاریخی در تاریخ‌نگاری اروپا از سال ۱۸۰۰ به بعد» در کتاب تاریخ‌نگاران خاورمیانه، تألیف برنارد لوئیس و پ.م. هولت، چاپ دانشگاه آکسفورد، لندن.
۱۶. کتبی، مرتضی: «نقش شرق‌شناسی در استعمار غربی»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۳ و ۴، صص ۲۳۵-۲۱۵.
۱۷. لوئیس، برنارد: ۱۳۷۴، نخستین مسلمانان در اروپا. ترجمه م.قائد، تهران: نشر مرکز.
۱۸. مجتهدی، کریم: ۱۳۶۳، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۹. ناقد، خسرو: ۱۳۸۱، «کتابشناسی آثار پروفیسور آنهماری شیمیل». در: افسانه‌خوان عرفان: نگاهی به زندگی، آثار و افکار پروفیسور آنهماری شیمیل (مجموعه مقالات) به کوشش حسن خندق‌آبادی، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
۲۰. نصر، سیدحسین: ۱۳۷۵، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.
۲۱. نصر، سیدحسین: ۱۳۸۳، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآئینی. بازنگری شهرام پازوکی، تهران: حقیقت.
۲۲. وایدنر، اشتفان: ۱۳۸۲، «در آستانه دورانی نو. آنهماری شیمیل و وساطت فرهنگی میان آلمان و جهان اسلام» (سخنرانی ایراد شده در مراسم یادبود آنهماری شیمیل در سرای اهل قلم شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، اردیبهشت ۱۳۸۲ش.)، نامه پارسی، سال هشتم، شماره اول، صص ۴۱-۲۷

منابع غیرفارسی

1. Ellenberg, Hans: *Orient*, Halle 1920; und: Islamisches Kunstgewerbe nach Qazwini und Thaālibi, Kiel Univ.
2. Haskins, Charles Homer: 1971, *The Renaissance of the Twelfth Century*. Cambridge, Mass, U.S.A.
3. Hourani, Albert Habib (1991): *A history of the Arab Peoples*, London .
4. Said, Edward: 1991, *Orientalism, Western Conception of the Orient*, London, Penguin.
5. Schimmel, Annemarie: 1978, *Denn Dein ist das Reich: Gebete aus dem Islam*, Freiburg: Herder .
6. Schimmel, Annemarie: 1978, *The Triumphal Sun, A Study of the works of Jalaluddin Rumi*, London .
7. Schimmel, Annemarie: 1985, *And Muhammad is his messenger: the veneration of the prophet in Islamic Piety*, Univ. of North Carolina.
8. Schimmel, Annemarie: 1981, *Mohammad ist Sein Prophet: die Verehrung des Propheten in der islamischen Frömmigkeit*, . Cologne: Diederichs.
9. Schimmel, Annemarie: *Spiegelungen des Islam: die Grande Dame der Orientalistik im Gespräch mit Felizitas von Schonborn*.
10. Schimmel, Annemarie: 1943, *Kalif und Kadi im spätmittelalterlichen Ägypten*, Leipzig.
11. Schimmel, Annemarie: 1967, *Weltpoesie ist Weltversöhnung*, Schweinfurt.
12. Schimmel, Annemarie: 1982, *As Through a Veil: Mystical Poetry in Islam*. New York: Columbia Univ.
13. Schimmel, Annemarie: 1994, *Deciphering the signs of God: a phenomenological approach to Islam*. Edinburgh Univ.
14. Schimmel, Annemarie: 1962, "The Place of the Prophet of Islam in Iqbal's Thought" *Islamic Studies* 1, no 4, P. 111-130.
15. Otto, Rudolf: 1960, *Mysticism East and West*, Translated by Bertha L. Bracey and Richenda C. Payne, New York.
16. Volney, C.F.: 1959, *Voyage en Egpte et en Syrie*, Paris: Mouton.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی